

فلسفه دین، دوره ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۳۸۸-۳۷۱ (مقاله پژوهشی)

رابطه انسان و اهوره مزدا در شکل‌گیری اخلاق دینی براساس نظریه کارکردگرایی

سید سعیدرضا منتظری^{۱*}، نرگس خاندل^۲

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

چکیده

در همه ادیان شخصیتی محوری و اسطوره‌ای وجود دارد. مطابق با نظریه کارکردگرایی، اسطوره رابطه‌ای با جامعه برقرار می‌کند که در ابعاد مختلف زندگی افراد جامعه تأثیرگذار است. اخلاق دینی، عبادات، آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی و اجتماعی براساس وجود او شکل می‌گیرد و رابطه‌ای متقابل بین اسطوره و انسان برقرار می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل اسطوره اهوره مزدا و نقش او در شکل‌گیری اخلاق دینی زرتشتی و تحلیل رابطه بین انسان و اهوره مزدا براساس نظریه کارکردگرایی انجام گرفته است. اهمیت مطالعه و پژوهش در خصوص اسطوره اهوره مزدا و رابطه آن با انسان براساس نظریه کارکردگرایی این است که اسطوره اهوره مزدا در زندگی دینی، اجتماعی و فردی زرتشتیان کارکردی هويت‌ساز دارد. طبق جهان‌بینی زرتشتی و همکاری انسان با اهوره مزدا سه نوع رابطه وجودشناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی بین انسان و اهوره مزدا شکل می‌گیرد. پرسش این است که کارکرد و نقش اسطوره اهوره مزدا در زندگی اجتماعی، دینی و فردی زرتشتیان چیست و نظریه کارکردگرایی چگونه می‌تواند این نقش را بررسی و تبیین کند؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و نوع تاریخی به بررسی و تحلیل رابطه انسان و اهوره مزدا براساس نظریه کارکردگرایی پرداخته است. برخی یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اسطوره‌ها نمی‌توانند به آیین‌ها تبدیل شوند و سبب شکل‌گیری اخلاق دینی، هويت اجتماعی و فردی و سنت‌ها در جامعه شوند.

واژگان کلیدی

اسطوره، اهوره مزدا، دین زرتشتی، نظریه کارکردگرایی.

۱. مقدمه

بیش از یک سده است که اندیشمندان و عالمان علوم انسانی تحقیقات بی‌شماری درباره شناخت اسطوره انجام داده و نظریات متفاوتی را بیان کرده‌اند و مکاتب مختلف اسطوره‌شناسی شکل گرفته است. هر کدام از مکاتب برای اسطوره تعریفی خاص ارائه داده‌اند و جنبه‌ای از اسطوره را مدنظر داشته‌اند.

مالینوفسکی در نظریه کارکردگرایی معتقد است اسطوره یک وجه ارتباطی بین افراد یک جامعه است و می‌تواند مفهوم و پیام ویژه‌ای را انتقال دهد. او معتقد است که اسطوره روایتی از احیای یک واقعیت آغازین است که برای برآورده کردن خواسته‌های آیینی، ایجاد اخلاق دینی، قیده‌های اجتماعی، تأکید و تصدیق بعضی رفتارها و کنش‌ها در جامعه بیان می‌شود.

در آیین زرتشت اسطوره اهوره مزدا، خدای خرد و خداوندگار دانایی است که منشأ خیر، نور، دانایی و قدرت مطلق در دنیای مینوی و مادی است. اهوره مزدا به همراه اهریمن شکل دهنده نظام هستی در آیین زرتشتی هستند. جهان بینی زرتشتی براساس هجوم اهریمن به مرز روشنایی و جایگاه اهوره مزدا و سپس ایجاد نبرد موقتی در جهان مادی بین اهوره مزدا و اهریمن شکل گرفته است. طبق آموزه‌های زرتشتی نبرد بین نیروهای خیر و شر در دنیای مینوی به سرانجام نمی‌رسد، بلکه با کمک انسان و در دنیای مادی و گیتوی است که این نبرد به سرانجام می‌رسد و جهان به کمال اولیه و عصر زرین بازمی‌گردد.

براساس نظریه کارکردگرایی اهوره مزدا نقشی پررنگ را در شکل‌گیری اخلاق دینی، قیده‌های اجتماعی و برخی کنش‌ها در جامعه زرتشتیان ایفا می‌کند. براساس این نظریه بین انسان و اهوره مزدا سه نوع رابطه وجودشناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی شکل می‌گیرد.

اهمیت و هدف: هدف از این پژوهش بررسی و تبیین کارکرد اسطوره‌ای اهوره مزدا در شکل‌گیری اخلاق دینی زرتشتی و تحلیل و توضیح رابطه وجودشناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی بین انسان و اهوره مزدا براساس نظریه کارکردگرایی است.

روش پژوهش: روش مورد استفاده در مقاله توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تاریخی، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

۲. نظریه کارکردگرایی

برانیسلاو مالینوفسکی با ارائه نظریه کارکردگرایی یا functionalism در علوم اجتماعی و انسان‌شناسی تحولی شگرف در تحلیل و بررسی روابط بین اعضای جامعه، باورها و رفتارهای اجتماعی و دینی ایجاد کرد. کارکرد در این نظریه به معنای «اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد. کارکردگرایی رابطه شکل‌گرفته بین اعضای جامعه براساس یک پدیده یا نهاد اجتماعی و رابطه اعضای جامعه با پدیده یا نهاد اجتماعی موردنظر را تحلیل و بررسی می‌کند» (محسنی، ۱۳۸۳: ۵۳). از نظر مالینوفسکی انسان با محیط خود وارد یک رابطه و مبادله بیولوژیک می‌شود که یک سوی آن طبیعت و سوی دیگرش فرهنگ است. او در نظریه کارکردگرایی خود بین دو مفهوم اساسی نیازها و نهادها رابطه‌ای را به وجود می‌آورد که با توجه به گوناگونی جوامع بشری، هر جامعه‌ای براساس نیازهای بنیادی خود و از طریق هنجارهای رفتاری و نهادی نیازش را برطرف می‌سازد (بیٲس، ۱۳۹۵: ۷۲). از نظر او عناصر گوناگون هر جامعه کارکردی برای خود دارند، زیرا نیازهای فرهنگی مردم آن جامعه را برآورده می‌سازند. مالینوفسکی در این نظریه سه نوع نیاز اساسی را برای انسان برمی‌شمارد. نیازهای اولیه مانند پاسخ به نیاز گرسنگی، پاسخ به فعالیت‌های جنسی و در نهایت نیازهای یکپارچگی مانند نیاز به جهان‌بینی مشترک که برای تسهیل در ارتباطات، دین و اخلاق ایجاد می‌شود. بنابراین فرهنگ یک شبکه گسترده و پیچیده از نهادهای متقابلاً تأکیدکننده است که در بستر آن می‌توان نیازهای انسان و رفتارهای او را تحلیل و پیش‌بینی کرد (مالینوفسکی، ۱۳۹۵: ۶۳). نهادهای موجود در جامعه علاوه بر اینکه نیازهای انسان را برآورده می‌کنند، با یکدیگر نیز سازگاری دارند. برای مثال رویکردهای ذهنی ارزشمندی مانند احترام به سنت، هماهنگی با محیط، شهامت و اعتمادبه‌نفس در مبارزه با دشواری‌ها و سر کردن با چشم‌انداز مرگ

توسط کارکرد دین، اسطوره و فرهنگ و سازگاری و همپوشانی این سه با یکدیگر تثبیت و تحکیم می‌شود. از نظر مالینوفسکی اسطوره‌ها کارکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند. در جریان کارکرد اجتماعی و فرهنگی، اسطوره‌ها تبدیل به آیین‌ها می‌شوند. به‌وسیله جایگاه اسطوره در جامعه و عملکرد آن می‌توان رفتار و باورهای اجتماعی و سنت دینی را پیش‌بینی و تحلیل کرد. به نظر مالینوفسکی هدف از اسطوره، جانبداری از خواست‌ها و مطالبات اجتماعی و حتی کمک به تحقق واجبات و ضروریات عملی در زندگی است. مالینوفسکی در نوشته‌ای درباره طبیعت و کارکرد اسطوره در جوامع بدوی می‌نویسد: «اسطوره با در نظر داشتن آنچه در آن زنده است و حیات دارد روایتی است که واقعیتی اصیل را زنده کرده و برآورنده نیاز عمیق دینی است و با گرایش‌های اخلاقی، الزامات و احکام اجتماعی و حتی مطالبات علمی مطابقت داشته و جوابگوی آنهاست. اسطوره احیای روایت یک واقعیت ازلی است که جهت برآوردن نیاز روانی عمیق به زبان آمده و جزئی حیاتی از تمدن بشری است و طرحی عملی از ایمان و حکمت اخلاقی انسان ابتدایی را عرضه می‌کند» (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

۳. آفرینش، اساس جهان‌بینی زرتشتی

در دین زرتشتی دو عنصر اهوره مزدا، سرور دانایی و اهریمن، مینوی شر و بدی وجود دارد. در ابتدا و پیش از شکل‌گیری آفرینش، اهوره مزدا و اهریمن، جدا از یکدیگر بودند. «پس در آغاز دو مینو یا دو گوهر همزاد در عالم تصور ظهور کردند، یکی از آن پندار، گفتار و کردار نیک و آن دیگری از آن بدی» (Humbach, 1991: 191-193). مهم‌ترین و اصلی‌ترین خصوصیت اهوره مزدا خرد و خیر مطلق اوست. براساس جهان‌بینی زرتشتی آفرینش جهان مینوی و مادی بر پایه خرد و خیر او شکل گرفته است. اسطوره آفرینش در متون پهلوی با تازش اهریمن به مرز روشنایی و جایگاه اهوره مزدا آغاز می‌شود و دوره‌های کیهانی بندهش، گمیزش و ویزارشن بر این اساس شکل می‌گیرند. براساس متون پهلوی اهوره مزدا برای مقابله با اهریمن و نابودی کامل او در دوران ویزارشن یا جدایی، آفرینش

را آغاز کرد. در ابتدا جهان هستی را به صورت مینوی، جاودانه و بی‌مرگ آفرید. سپس برای مبارزه با اهریمن و کشاندن اهریمن به دنیایی فناپذیر جهان مادی را آفرید. جهان مادی پوسیدنی و فناپذیر است و قوای اهریمن در جهان مادی تضعیف می‌شود و جاودانگی خود را به تدریج از دست می‌دهد و در آخر دوران ویزارشن و در فرشگرد به طور کامل از بین خواهد رفت (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴). اساسی‌ترین مفهوم در نظریه کارکردگرایی واژه کارکرد در معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین را با شرایط لازم محیط فراهم می‌کند (کولب، ۱۳۹۲: ۶۷۹). مراحل آفرینش اهوره‌مزدا و وجود دوره‌های کیهانی و اهریمن و امشاسپندان، برای انسان زرتشتی به شناخت و تعریفی از جهان منجر می‌شود که نمی‌تواند پیشینه فرهنگی اسطوره‌اهوره‌مزدا را توضیح دهد.

انسان زرتشتی در این جایگاه می‌کوشد تا هستی را از درون بشناسد و با معرفت به ژرفای هستی بنگرد تا بتواند پاسخی برای پرسش‌هایش بیابد. آفرینش اهورایی در پی ثبات و بقا و نظم اجتماعی است و می‌خواهد هستی را به کمال اولیه بازگرداند. انسان و اهوره‌مزدا در این فرایند باید شرایطی را برای رسیدن به کمال اولیه مهیا کنند که به شکل‌گیری سه نوع رابطه بین انسان و اهوره‌مزدا منجر می‌گردد (ر.ک: منتظری، ۱۳۹۸).

۴. رابطه وجودشناختی

در دین زرتشتی، اهوره‌مزدا ابتدا دست به خلقت جهان مینوی زد و پس از خلق امشاسپندان و ایزدان، جهان مادی را آفرید. از این بین انسان را از وجود خویش و در حالی پاک و بدون آرایش خلق کرد و صفاتی را از خود در انسان قرار داد که بتواند آزاد و مختار دست به گزینش زند و با انتخاب نیک خود به جنگ با اهریمن رود. همچنین ودیعت صفات اهورایی در انسان عاملی گشت تا اشتراکاتی بین انسان و اهوره‌مزدا ایجاد شود و موجب تجسم مادی اهوره‌مزدا در انسان شود که در آخر به نابودی اهریمن منجر شود. همزادپنداری اهوره‌مزدا و انسان بیانگر کارکردهای اهوره‌مزدا و اسطوره‌آفرینش منتسب به آن و نقش آنها در شکل‌گیری اخلاق و جهان‌بینی زرتشتی می‌شود. در بینش

زرتشتی انسان نقش اساسی در آفرینش دارد. در واقع آفرینش انجام گرفته تا مقابله با اهریمن و پاک کردن جهان از لوث او و نیروها و آلودگی‌های حاصل از آنها انجام گیرد و در این بین مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر انسان است که کمک می‌کند تا دوباره جهان به همان صورت اولیه و کمال خود باز گردد (Skjaervø, 2011: 191-192).

در نظریه کارکردگرایی بین عناصر تشکیل‌دهنده جامعه با یکدیگر و بین اعضا و کل جامعه رابطه «کارکردی» وجود دارد و کارکرد اعضای جامعه در تأمین نیازهای جامعه در کانون توجه قرار می‌گیرند (ترنر، ۱۳۸۲: ۴۱). طبق نظریه کارکردگرایی و نقش اسطوره اهوره‌مزدا در تفکر انسان زرتشتی، در این مرحله انسان خود را در معرض اتفاقی می‌بیند که در آن بسیار تأثیرگذار است و با این اتفاق ابراز همدلی و یکدلی می‌کند و برای یاری اهوره‌مزدا می‌کوشد. او در این هنگام خود اهوره‌مزدا است و در تب و تاب است تا اهوره‌مزدا را زندگی کند و او را در خویش بیابد. از سوی دیگر انسان زرتشتی با انجام آیین‌ها و عبادات، نیازهای جامعه زرتشتی را برای حرکت به سوی کمال اولیه برطرف می‌کند. حرکت به سوی کمال اولیه و رسیدن به کمال اولیه با انتخاب نیکی توسط انسان دارای اختیار و اراده امکان‌پذیر است. پذیرفتن طبقه اجتماعی و انجام وظایف در طبقه اجتماعی و نقش آفرینی در این جایگاه توسط انسان، حرکت به سوی هدف آفرینش است (آموزگار، ۱۳۷۰: ۱۲۰). اهوره‌مزدا از طریق ایزدان و امشاسپندان به انسان راه‌های مقابله با اهریمن و دین‌آهورایی را آموزش می‌دهد. آموزش و ترویج دین‌آهورایی به انتخاب انسان در عمل به نیکی و مقابله با اهریمن کمک می‌کند. عمل به نیکی تن و روان را از تهاجم اهریمن حفظ می‌کند و همچنین به انسان کمک می‌کند تا اندیشه‌های اهریمنی را تنش بیرون کند، زیرا این عمل موجب تضعیف اهریمن و نیروهایش می‌شود و سرانجام روزبه‌روز آنها ضعیف‌تر می‌شوند و در نهایت نابود خواهند شد. انسان در واقع به انجام اعمال نیک و کرفه، نیایش اهوره‌مزدا و انجام مراسم و جشن‌های دینی و آداب و رسوم آیینی پاکی تن و روان خویش را رقم می‌زنند (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۹۰ و ۱۹۱). اما خوراک و قوای اهریمن از گناه مردم است. اگر مردم گناه کنند، به اهریمن یاری می‌رسانند و سبب افزایش نیروهای او می‌شوند. اما اگر

براساس نظام اشته رفتار کنند، به اهوره مزدا کمک کرده و اهریمن را در مرحله نخست تضعیف و سرانجام نابود می‌سازند. خرد و نیک‌اندیشی موهبتی است که اهوره‌مزدا به انسان بخشیده است و مقدمه‌ای بر خودشناسی و شناخت مقام انسان کامل است.

«بر انسان اشون فرض است که بداند از کجا آمده‌ام؟ چرا آفریده شده‌ام؟ به کجا خواهیم رفت و از من چه می‌خواهند؟» (آسانا، ۱۳۹۱: ۶۶).

در دین زرتشتی کسی انسان کامل است که داناتر باشد و دانا کسی است که: «فرجام تن را بداند، دشمن روان را بشناسد و خود را در پاییدن خویش از دشمن روان و بی‌بیم داشتن از آن بسیار توانا داند. فرجام تن، آشفتگی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناک مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آفرید» (آسانا، ۱۳۹۱: ۶۷).

در جهان بینی زرتشتی شناخت هستی مقدمه شناخت انسان از خود است. انسان با شناخت خود و شناخت جوهره وجودی‌اش، اهوره‌مزدا را می‌فهمد و می‌شناسد. انسان با شناخت اهوره‌مزدا از طریق خرد و نیک‌اندیشی هدف خلقت را درک می‌کند و به هدف نهایی آفرینش رهنمون می‌شود (Humbach, 1991: 123-125).

مطابق با نظریه کارکردگرایی جامعه مرکب از اجزایی است که هر کدام دارای نیازها و ضرورت‌های هستند که باید برآورده شوند تا بقای جامعه را تضمین کنند و جامعه را برای رسیدن به غایت و هدفی که دارد، یاری رسانند (راین، ۱۳۸۸: ۲۲۳). امشاسپندان، ایزدان و فروهرها اجزای جامعه و جهان بینی زرتشتی هستند که باید نیازها و ضرورت‌های انسان زرتشتی را برطرف کنند و او را در مقابل اهریمن یاری رسانند و از او محافظت کنند تا او بتواند به بقای جامعه زرتشتی اهتمام ورزد و جامعه را به سوی هدف نهایی و کمال اولیه رهنمون شود. در مقابل انسان زرتشتی می‌کوشد با کار نیک کردن، یشت کردن و انجام آیین‌ها و عبادات مربوط به امشاسپندان و ایزدان و فروهرها به آنها قدرت و توان ببخشد و آنان را برای نبرد با اهریمن و یاری زرتشتیان تقویت می‌کند. امشاسپندان و ایزدان رابط بین اهوره‌مزدا و انسان‌اند و هر کدام از آنها فروزه‌هایی از صفات اهوره‌مزدا در جهان مادی

است. در واقع اهوره‌مزدا به واسطهٔ امشاسپندان با انسان در ارتباط است و انسان را به انجام وظایف نیک خود ترغیب می‌کند. انسان نیز با انجام اعمال نیک خود موجب تقویت اهوره‌مزدا و امشاسپندان می‌شود (ر.ک: Narten, 1986).

در واقع بحث وجودشناسی اهوره‌مزدا و انسان در اساس به ایجاد رابطهٔ بین اهوره‌مزدا و انسان خلاصه می‌شود. اهوره‌مزدا چون نورالانوار است، نوری از خود را به انسان عطا می‌کند تا انسان به ماهیت وجودی‌اش و جایگاهش در نظام آفرینش پی ببرد و اهوره‌مزدا را در مبارزه با اهریمن یاری کند (ر.ک: کربن، ۱۳۹۷؛ منتظری، ۱۳۹۸).

۵. رابطهٔ معرفت‌شناختی

در نظریهٔ کارکردگرایی همهٔ پدیده‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی و اجتماعی الگومند و دارای کارکردهای خاص هستند. از طریق کارکرد پدیده‌ها می‌توان آنها را بررسی کرد و شناخت. همچنین در کارکردگرایی همهٔ پدیده‌ها دارای کارکرد مثبت هستند و اگر پدیده‌ای دارای کارکرد منفی باشد، قابلیت بقا ندارد (گلدنر، ۱۳۶۸: ۴۵). انسان زرتشتی برای ایجاد پیوندی تنگ با جهان و شناختی بی‌میانجی از آن به بررسی اسطورهٔ اهوره‌مزدا می‌پردازد و برای شناخت اهوره‌مزدا باید کارکردهای او را بررسی کند. مهم‌ترین کارکرد اهوره‌مزدا خالقیت و یگانگی اوست و تأثیر مثبت و شگرفی که در جهان هستی دارد. کارکرد خالقیت و یگانگی اهوره‌مزدا این شناخت را ایجاد می‌کند که وجود اهوره‌مزدا وجودی مثبت است که با آفرینش اهورایی و حکمرانی براساس اشته و اندیشهٔ نیک سبب بقای جامعه است و جامعه را برای رسیدن به کمال اولیه همراهی و کمک می‌کند. در مقابل او، اهریمنی قرار دارد که دارای کارکرد منفی، پراکندن و افزایش آلودگی، دروج و بی‌نظمی است و قابلیت بقا ندارد. دیدگاه وحدانیت به اهوره‌مزدا نشان از هدفدار بودن آفرینش و خلقت است و سبب تزلزل جایگاه اهریمن در جهان مادی شده و عاملی می‌شود که هیچ منشأ خیر و برکتی را برای او قائل نشوند.

در گاهان، اهوره‌مزدا سرور دانایی، آفرینندگی و توانایی است. جایگاه او در بالاترین نقطهٔ آسمان است. او خالق همهٔ موجودات و برترین هستی است. او محرک بلاتحرك

است، او کامل‌ترین موجود است و همیشه بوده و خواهد بود و سرور و سرچشمه همه است. او همه‌دان است و هیچ‌کس قادر به فریب او نیست (Humbach & Faiss, 2010: 84-88). در متون زرتشتی اهوره‌مزدا را در قالب نوری تعریف کرده‌اند که دارای تن و جسم مادی نیست، بلکه وجودش تماماً نور و روشنایی است. «چه روشنی دیدم و تن ندیدم و بانگ شنیدم و دانستم که این اورمزد است» (ژینیو، ۱۳۷۲: ۹۴).

شناخت زرتشت از اهوره‌مزدا از طریق اندیشه و خرد حاصل شد و زرتشت، اهوره‌مزدا را به وسیله برشمردن صفات و توانایی‌های او به پیروانش معرفی کرد.

«ای زرتشت اشون! منم سرچشمه دانش و آگاهی. منم بخشنده گله و رمه. منم توانا. منم بهترین اشه. منم نشان همه دهش‌های نیک اشه نژاد مزدا آفریده. منم خرد. منم خردمند. منم دانایی. منم دانا. منم ورجاوندی. منم ورجاوند. منم اهوره. منم زورمندترین. منم دور از دسترس دشمن. منم شکست‌ناپذیر. منم به‌یاددارنده پاداش هر کس. منم همه را نگهدارنده. منم همه را پزشک. منم آفریدگار. منم نامبردار به مزدا» (Humbach, 1991: 130-132).

در جهان بینی زرتشتی منشأ و حقیقت جهان هستی از اهوره‌مزد است و موجودات مادی و مینوی از وجود اهوره‌مزدا آفریده شده‌اند. زرتشت با بیان صفات خالقیت اهوره‌مزدا به انسان تأکید می‌کند که انسان بیهوده خلق نشده و اهداف بسیار والایی از آفرینش او دنبال می‌شده است. او به واسطه ملاقات متعدد با اهوره‌مزدا به این نتیجه دست یافته بود که سرانجام و سرآغاز هستی و خالق اندیشه نیک اهوره‌مزد است (آموزگار، ۱۳۷۰: ۱۲۰). او به انسان نیروی اندیشه، خرد و قدرت تشخیص بخشیده تا انتخاب کند و با گزینش خویش یار و یاور اندیشه نیک باشد. بینش درست نسبت به اهوره‌مزدا به خودشناسی کمک می‌کند و عاملی می‌شود تا اشخاص به راستی، پاکی و صفات پسندیده روی آورند و از رفتار ناپسند، دروغ و کژی اجتناب کنند. اهوره‌مزدا با فرستادن زرتشت در قالب پیام‌آور سعی داشت تا بندگان را در نبرد یاری رساند. «زرتشت برای تغییر حق و باطل ظهور کرده است. او سپنته مینو و انگره مینو را در تعالیم خویش به نحوی بی‌سابقه مطرح کرد که یکی مبدأ هدایت و ایمان و دیگری مبدأ ضلالت و کفر است» (عالیخانی، ۱۳۷۹: ۱۳۵). نقش اصلی زرتشت به‌عنوان سفیر

اهوره مزدا پاکسازی جهان آمیخته به شر و پلیدی است. پاکسازی جهان و ترغیب پیروان اهوره مزدا به انجام نیکی جز با شناخت اهوره مزدا میسر نمی شود. از وظایف مهم زرتشت آگاهی دادن به انسان درباره اهوره مزداست، انسانی که قدرت اندیشیدن و حق انتخاب دارد که پیرو نیروهای خیر یا شر باشد (Humbach & Faiss, 2010: 132).

یکی از درخشان ترین باورهای زرتشتی، ارج نهادن به خرد و اندیشه آدمی است. در دین زرتشتی خرد انسان، بهترین راهنمای بر انجام امور است و به نوعی وجه تمایز انسان و بارزترین خصلت اوست (اشه، ۱۳۷۹: ۸۳). اهوره مزدا از انسان می خواهد که آگاهی و بینش را نسبت به جهان درون و بیرون گسترش دهد. او چون همه آگاه است و خرد کامل، چگونه اندیشیدن را نیز به انسان آموخته و خرد پاک را به او عطا کرده است؛ خردی که به انسان توانایی فهمیدن اهوره مزدا و آموزه های او را می دهد. آموزه هایی که انسان را به نیک اندیشیدن و نیک رفتار کردن هدایت می کند و دلیل برتری انسان بر دیگر موجودات است (موله، ۱۳۹۵: ۵۲۷). اندیشه، گفتار و کردار نیک راه سعادت و معرفت را هموار کرده و انسان را با راهنمایی خرد و دانش به جایگاه ابدی و همیشگی هدایت می کند. توجه به مبدأ آفرینش و اعتقاد به بیهوده نبودن آفرینش می تواند موجب ثبات فکری و روحی مؤمنان به دین زرتشتی شود. زیرا خود را رهاشده نمی بینند و معتقدند نیرویی عظیم آنها را حفظ و پشتیبانی می کند. برای از دست ندادن حمایت اهوره مزدا و یاری او و با هدف تضعیف اهریمن مراسم و مناسک آیینی شکل می گیرد (راشد محصل، بی تا: ۶۲-۶۱؛ شاکد، ۱۳۸۷: ۷۶؛ ۶۷: 67 de Menasce, 1973).

مطابق با نظریه کارکردگرایی شناخت اسطوره اهوره مزدا به واسطه شناخت صفات و توانایی های او به دست می آید. شناخت صفات یگانگی و خالقیت اهوره مزدا در ارتباط مستقیم با درک هدفدار بودن آفرینش است. در این تفکر آفرینش انسان بیهوده نیست و هدفدار بودن آفرینش، انسان را ترغیب به عمل طبق اشه و نیکی می کند، اهوره مزدا را در مبارزه با اهریمن یاری می کند و از قوای اهریمن می کاهد. در این تفکر انسان تا رسیدن به کمال اولیه دست از تلاش بر نمی دارد و همواره یاور اهوره مزدا خواهد بود.

۶. رابطه فرجام‌شناختی

در نظریه کارکردگرایی هر امر اجتماعی دارای کارکردی منحصر به فرد است که هیچ امر غیر هم‌سنخ آن نمی‌تواند جانشین آن شود. موجودیت کارکردها بیانگر وجود یک هدف و وجود هدف بیانگر ضرورت وجود آن کارکرد منحصر به فرد و در نهایت وجود عناصر کامل‌کننده و وابسته به یکدیگر است (ریتزر، ۱۳۹۴: ۱۴۴). در تفکر زرتشتی اعتقاد به بقای روح، رستاخیز و در پی آن فرشگرد، امری منحصر به فرد است که آفرینش و رابطه انسان با هستی را تبیین می‌کند و هدف از آفرینش را توضیح می‌دهد. فرشگرد امری اجتماعی است که تحقق یافتنش برای تبیین و توضیح جهان بینی زرتشتی ضرورت دارد. اگر فرشگرد اتفاق نیفتد، قراردادهای آیینی و عبادی، بایسته‌های اخلاقی و رفتاری، فلسفه زندگی و رابطه بین اهوره‌مزدا و انسان بی‌هدف و بی‌فایده است. بقای روح، رستاخیز و سوشیانت‌ها عناصر کامل‌کننده کارکرد اسطوره اهوره‌مزدا در فرشگرد و بازگشت به کمال اولیه هستند.

شناخت مفهوم رستاخیز توسط خرد فطری و خرد اکتسابی صورت می‌گیرد و انسان نتیجه انتخاب نیکی یا بدی را در روز جزا می‌فهمد. اعتقاد به روز جزاست که نمی‌تواند انسان را ملزم به انجام امور دینی کند و رفتار اجتماعی و فردی او را براساس آیین دین بهی تنظیم کند.

متون مقدس زرتشتی انسان را همواره به پیروزی نهایی بر اهریمن و تاریکی بشارت داده‌اند. یکی از مقدمات این پیروزی نهایی بحث موعود و ظهور آنها در آینده است. در این بین منجیان به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته نخست شامل پهلوانان و مقدسانی است که در زمان‌های بسیار دور زندگی می‌کردند و بعد جاودانه شده‌اند و هر کدام منتظرند تا در زمان مناسب آشکار شوند و به سوشیانت‌ها یاری رسانند. دسته دوم، موعودهایی هستند که به سوشیانت‌ها شناخته می‌شوند. سوشیانت‌ها از نسل زرتشت هستند و به صورتی معجزه‌آسا در دوره سه هزاره آخر متولد می‌شوند. با ظهور سوشیانت‌ها ناپاکی و پلیدی و دروغ از جهان برچیده می‌شود و سراسر جهان را نور، شادی و پاکی فرا می‌گیرد. «پس از

ظهور سوشیانت گیتی پر از عدل و حکمت گردد. سعادت روی آورد. پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک ظفر یابد. جهان از دروغ پاک شود. خشم نابود گردد و راستی به دروغ چیره آید. منش ناپاک از منش پاک شکست بیند. امشاسپندان خرداد و امرداد دیوهای گرسنگی و تشنگی را براندازد. اهریمن بگریزد» (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۵۰۲).

سوشیانت‌ها در جهان مادی وظایفی دارند. نخستین وظیفه آنها این است که موجب فرشگرد در جهان می شوند. «یک گیتی پیر نشدنی، نمردنی، نگنیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا، در آن هنگامی که مردگان دگرباره برخیزند و به زندگان بی‌مرگی روی کند» (Humbach & Ichaporia, 1998: 85).

از دیگر وظایف سوشیانت، به کمال رساندن دین زرتشتی است که با این امر همه آفریدگان اهوره مزدا آسوده و ایمن از اهریمن و نیروهای شر خواهند بود. «برای این دین پاک او نوآورانی که آن را به کمال رواج دهند (منظم کنند)، اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس هستند و با رواج کامل این دین اورمزد، همه آفریدگان خوب، آسوده از دشمن و در آسایش کامل باشند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۴). مهم‌ترین و آخرین وظیفه سوشیانت یاری اهوره مزدا در جنگ با اهریمن است. «دروغ را از جهان راستی بیرون خواهد برد. او با چشمان خود خواهد دید، همه آفرینش را خواهد دید، او با چشمان بخشنده، همه جهان مادی را خواهد نگریست و با دقت، همه جهان مادی را بی‌مرگ خواهد کرد. راستی بر دروغ بد نژاد پلید غلبه خواهد یافت» (Humbach & Ichaporia, 1998: 86).

براساس باورهای زرتشتی پس از نبرد نهایی اهوره مزدا و اهریمن، فرشگرد انجام خواهد گرفت و جهان دوباره به همان حالت نخستین یا کمال اولیه خود باز می‌گردد و نابودی کامل اهریمن و نیروهای آن رقم می‌خورد.

۷. تحلیل رابطه انسان و اهوره مزدا براساس نظریه کارکردگرایی

اسطوره اهوره مزدا و اهریمن در دین زرتشتی در تضاد و تزاخم و مبارزه دائمی با یکدیگرند. این دو اسطوره سبب شکل‌گیری جهان‌بینی زرتشتی شده‌اند که در آن تمام

جهان هستی و آنچه در آن است، اعم از مینوی و مادی، متأثر از این مبارزه و تضاد و تزاخم است. سه نوع رابطه وجودشناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی بین انسان و اهوره‌مزدا برقرار است که براساس نظریه کارکردگرایی هر کدام از این روابط نشان‌دهنده یک بعد از ابعاد کارکرد اسطوره اهوره‌مزداست.

در بعد وجودشناختی، انسان حقیقت وجودی خود را می‌شناسد و درمی‌یابد که وجودش نوری از انوار اهوره‌مزداست و اگر جهان هستی آفریده اهوره‌مزداست، او نیز فشرده جهان هستی است و تمام صفات نیک و اهورایی اهوره‌مزدا را داراست. اسطوره اهوره‌مزدا در بعد وجودشناختی کارکردی فرهنگی دارد. انسان در این جایگاه خود را جانشین اهوره‌مزدا بر زمین می‌داند و مراقب است تا صفات اهریمنی بر او چیره نشود و وجودش مکانی برای اهریمن نباشد. انسان سعی می‌کند تا در مبارزه بین اهوره‌مزدا و اهریمن و نیکی و بدی، یاور اهوره‌مزدا باشد و او را یاری کند. انسان با شناخت جایگاه خود در نظام آفرینش و در نظر گرفتن مقام جانشینی اهوره‌مزدا بر زمین از عمل به گناه اجتناب می‌کند. از دروغ، دزدی، قتل و دشنام‌دوری می‌کند. او مراقب است مرتکب رذایل اخلاقی نشود. با اختیار و آزادی انتخاب که هدیه‌ای از سوی اهوره‌مزداست، طبق اشته رفتار می‌کند و نیک می‌اندیشد، نیک می‌گوید و نیک رفتار می‌کند. شناخت انسان از خود و جایگاهش موجب شکل گرفتن تفکر و فرهنگی می‌شود که جامعه را از رذایل اخلاقی پاک می‌کند و به انجام فضایل اخلاقی سوق می‌دهد. پاک شدن جامعه از رذایل و عمل به فضایل اولین قدم برای پیروزی اهوره‌مزدا بر اهریمن است. اسطوره آفرینش و اسطوره اهوره‌مزدا کارکردی هویت‌ساز می‌یابد. جامعه زرتشتی را هویتی مینوی می‌بخشد و برای جامعه هدفی مشخص تعریف می‌کند و در عین حال جامعه را پاک و سالم نگاه می‌دارد.

در رابطه معرفت‌شناختی بین انسان و اهوره‌مزدا، اسطوره اهوره‌مزدا کارکردی اجتماعی و روانی دارد. اهوره‌مزدا با صفات یگانگی، خرد، راستی، شهریاری نیک، عشق، کمال و جاودانگی شناخته می‌شود و این صفات جایگاه رفیع اهوره‌مزدا را در اجتماع تثبیت می‌کند و موجب معرفت و شناخت نسبت به او و جایگاهش در جهان هستی می‌شود و به تبع آن

انسان درمی یابد که اهریمن جایگاهی ندارد. بنابراین با ایجاد آگاهی و عمل بر طبق اشته و نظم کارکرد اجتماعی اسطوره به وقوع می پیوندد.

در رابطه فرجام شناختی، اسطوره اهوره مزدا کارکردی سیاسی می یابد. ابعاد وجود شناختی و معرفت شناختی زمینه فرهنگی و اجتماعی و روانی را برای شکل گیری آرمان شهر آماده می کند که در آن اهریمن از بین می رود. در آرمان شهر صفات اهریمنی و موجودات اهریمنی و ظلمت وجود ندارد. جهان مینوی و مادی سراسر نور و نیکی است و شهریار یاری نیک اهوره مزدا برقرار است. انسان جاودانه در شهریار یاری نیک اهوره مزدا می زید و با اهوره مزدا مصاحبت دارد. بنا بر نظریه کارکردگرایی، واقعیت آغازین احیا شده و اسطوره به واقعیت تبدیل می شود.

۸. نتیجه

دورانی که کیش زرتشتی دین رسمی و حکومتی بوده یا دورانی که آزادی های دینی وجود داشته است، دوران شکوفایی و بالندگی آیین زرتشتی بوده است. در این دوران موبدان با استفاده از متون زرتشتی و تلفیق آنها با سنت های اصیل و کهن ایرانی به بالندگی مناسک، آیین ها، کنش های دینی، قراردادهای اجتماعی و بایدها و نبایدها پرداخته اند. دین زرتشتی در طی تاریخ، فراز و نشیب های زیادی را طی کرده است تا به جایگاه کنونی خود برسد. اگرچه در دوران حاضر پیروان زیادی ندارد اما از کهن ترین و تأثیرگذارترین ادیان تاریخ است. طبق یافته های تحقیق حاضر، یکی از دلایل ماندگاری این آیین، زنده و جاری بودن اسطوره های ایرانی_زرتشتی در زندگی روزمره پیروان این آیین است. براساس مکتب اسطوره شناسی کارکردگرایی، اسطوره ها دارای جایگاهی آیینی و با کاربردهای فرهنگی، اجتماعی، دینی و سیاسی اند. براساس این نظریه، اهوره مزدا در دین زرتشتی نقشی محوری و تأثیرگذار دارد. اعتقاد به اسطوره اهوره مزدا، جهان بینی را تعریف می کند که بر محور وجود اهوره مزدا می گردد. طبق یافته های تحقیق حاضر، جهان بینی زرتشتی، مؤمنان به دین را در هدف آفرینش و روند آفرینش شریک می کند. این جهان بینی برای انسان اهدافی را

تعیین می‌کند، که این اهداف موجب شکل‌گیری آداب دینی و اخلاق دینی می‌شود و کنش‌ها و بایدها و نبایدهایی شکل می‌گیرد تا اهوره‌مزدا و انسان در کنار یکدیگر به این اهداف نائل شوند. بنابر یافته‌ها، ارتباطی دوسویه بین انسان و اهوره‌مزدا شکل می‌گیرد که سه بعد وجودشناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی دارد. براساس این سه رابطه، انسان ابتدا نسبت به خویشتن شناخت پیدا می‌کند. با شناخت خویش، وجود اهوره‌مزدا را می‌شناسد و هدف آفرینش را درک می‌کند. سپس برای بازگشت به کمال اولیه با اهوره‌مزدا همکاری می‌کند. نظریه کارکردگرایی، سه نوع رابطه موجود بین انسان و اهوره‌مزدا را توجیه می‌کند و آن را کارکرد حقیقی اسطوره می‌داند.

کتابنامه

۱. آسانا، جاماسب (۱۳۹۱). *متن‌های پهلوی*، ترجمه سعید عریان، تهران: علمی.
۲. آموزگار، ژاله (۱۳۷۰). *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: بهمن.
۳. آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *کتاب پنجم دینکرد*، تهران: معین.
۴. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۹). *دانشنامه مزدیسنا*، چ پنجم، تهران: مرکز.
۵. بیتس، دانیل؛ پلاگ، فرد (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ دوازدهم، تهران: علمی.
۶. بویس، مری و کرین بروک، فیلیپ و هینلز، جان (۱۳۸۸). *جستاری در فلسفه زرتشتی*، سعید زارع و دیگران، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۷. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، تهران: اساطیر.
۸. ترنر، جانانان (۱۳۸۲). *ساخت نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاد، شیراز: نوید.
۹. فرنیغ دادگی (۱۳۹۰). *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، چ چهارم، تهران: توس.
۱۰. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱). *اوستا*، تهران: مروارید.
۱۱. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. راشد محصل، محمدتقی (بی‌تا). «انسان در ایران باستان»، *ضمیمه‌نامه انسان‌شناسی*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۳. راین، آلن (۱۳۸۸). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
۱۴. ریتزر، جورج (۱۳۹۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۱۵. ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲). *ارداویرافنامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
۱۶. عالیخانی، بابک (۱۳۷۹). *بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی*، چ اول، تهران: هرمس.

۱۷. کولب، ویلیام؛ گولد، جولیس (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مازیار.
۱۸. کربن، هانری (۱۳۹۷). چشم اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۱۹. گلدنر، آلون (۱۳۶۸). بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران: شرکت انتشار.
۲۰. مالدینوفسکی، برونیسلاو (۱۳۸۴). یک نظریه علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، تهران: گام نو.
۲۱. مالدینوفسکی، برونیسلاو (۱۳۸۵). اسطوره در روان‌شناسی انسان بدوی، ترجمه جلال ستاری، چ سوم، تهران: مرکز.
۲۲. مالدینوفسکی، برونیسلاو (۱۳۹۵). جادوی علم و دین، ترجمه بهنام خلیلیان و مصطفی آقایی، چ اول، تهران: جامی.
۲۳. محسنی، منوچهر (۱۳۸۳). مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: دوران.
۲۴. منتظری، سید سعیدرضا (۱۳۹۸). «تحلیل رابطه انسان و خدا در دین زرتشتی براساس رویکرد پدیدارشناسی»، مجله فلسفه دین، دوره ۱۶ ش ۱، ص ۱۵۶-۱۳۳.
۲۵. مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶). خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
۲۶. موله، ماریان (۱۳۹۵). آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی، تهران: نگاه معاصر.
27. Alikhani, Babak (2000). *a review of mystical themes in ancient Avestan texts*, first edition, Tehran: Hermes Publications. (in Persian)
28. Amouzgar, Jhaleh (2006). *The Fifth Book of Religion*, Tehran: Moin Publications. (in Persian)
29. Asana, Jamasab (2012). *Pahlavi Texts*, Saeed Arian, Tehran: Scientific Publication. (in Persian)
30. Avesta, Text, Translation, Commentary (Wiesbaden: Harrassowt).
31. Bates, Daniel; Plag, Fard (2015). *Cultural Anthropology*, Mohsen Talasi, 12th edition, Tehran: Scientific Publications. (in Persian)
32. Boyce, Mary (2008). *A Study in Zoroastrian Philosophy*, Saeed Zare and others, Qom: University of Religions and Religions Publications. (in Persian)
33. Dadgi, Farnbagh (2013). *Bondahesh*, Mehrdad Bahar, 4th edition, Tehran: Tos

- Publishing House.(in Persian)
34. De Menasce, J.(1973). *Le troisieme Livre de Denkart*, Paris.
 35. Dostkhah, Jalil (1992). *Avesta*, Tehran: Marvarid Publishing.(in Persian)
 36. Ginio, Flip (1993). *Ardaviraf Nameh*, Jale Amoozgar, Tehran: Moin Publications.(in Persian)
 37. Goldner, Alvin (1989). *The Sociological Crisis of the West*, Farideh Mumtaz, Tehran: Publishing Company. (in Persian)
 38. Helmut, Humbach (2010). *Klaus Faiss , Zarathushtra and His Antagonists* .
 39. Humbach, H., Faiss, K. (2010). *Zarathushtra and His Antagonists*, Reichert, Indiana University.
 40. Humbach, H.; Ichaporia, P. (1998). *Zamyad Yasht*, Yasht 19 of the younger
 41. 'Institut d' etudes iraniennes d l' Universite de Paris 5.
 42. Kolb, William; Gould, Julius (2012). *Culture of Social Sciences*, Bagher Parham, Tehran: Maziar Publishing.(in Persian)
 43. Malinovsky, Bronislav (2004). *A scientific theory about culture*, Abdul Hamid Zarin Qalam, Tehran: Gam Noo Publications.(in Persian)
 44. Malinovsky, Bronislav (2006). *Myths in the Psychology of Primitive Humans*, Jalal Sattari, third edition, Tehran: Central Publishing. (in Persian)
 45. Malinovsky, Bronislav (2015). *The magic of science and religion*, Behnam Khalilian, Mostafa Aghaei, first edition, Tehran: Jami Publishing.(in Persian)
 46. Mohseni, Manouchehr (2004). *Introduction to Sociology*, Tehran: Doran Publishing House. (in Persian)
 47. Moreno, Antonio (1997). *Modern Gods and Humans*, Dariush Mehrjoui, Tehran: Nahr-e-Karzan. (in Persian)
 48. Narten, J. (1982). *Die Aməša Spəntas im Avesta*, Wiesbaden.
 49. Oshidari, Jahangir (2010). *An Encyclopedia of Zoroastrianism*, 5th edition, Tehran: Publishing Center. (in Persian)
 50. Part I: Introduction, Text and Translation. Part II: Commentary Heidelberg.
 51. Pordavoud, Ebrahim (1998). *Yashtha*, Tehran: Asatir Publishing House. (in Persian)
 52. Rashed Mohasel, Mohammad Taqi, (2010), 7th Dinkord first edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
 53. Rain, Alan (2009), *Philosophy of Social Sciences*, Abdul Karim Soroush, Tehran: Sarat Publications.(in Persian)
 54. Ritzer, George (2014). *Sociological Theory in the Contemporary Era*, Mohsen Solasi, Tehran: Scientific Publication. (in Persian)
 55. ShjaervØ, P.O. (2011), *The Spirit of Zoroastrianism*, (New Haven, CT/London: Yale University press).
 56. Turner, Jonathan (2012). *Constructing Sociological Theory*, Abdul Ali Lahsaizad, second edition, Shiraz: Navid Publishing. (in Persian)